



نقش راویان مشترک در تعاملات علمی، تقریب مذاهب و تمدن سازی اسلامی (ابوحمزه ثمالی)

وحید خورشید^۱

چکیده

ابوحمزه ثمالی، از راویان برجسته شیعه در قرن دوم هجری، با وجود اختلافات مذهبی، به عنوان حلقه اتصالی بین مذاهب اسلامی عمل کرده است. تعاملات اهل سنت با روایات ابوحمزه ثمالی، حاکی از پذیرش ضمنی اعتبار علمی او در میان عالمان سنی است. از سوی دیگر، نقدهای رجالی اهل سنت به ابوحمزه، عمدتاً مبتنی بر گرایشات شیعی اوست، نه ضعف در نقل حدیث. این مسئله، نمونه بارزی از تأثیرپذیری رجال شناسی از اختلافات کلامی است. با این حال وجود نقل های وی در فقه، تفسیر و تاریخ و... در متون دینی اهل سنت و توجه و استناد فقهاء، مفسران، تاریخ نگاران و علماء به روایات وی، بهانه ای برای تقریب مذاهب و تمدن سازی اسلامی را فراهم کرده است. مطالعه موردی ابوحمزه ثمالی ثابت می کند که راویان مشترک، با حفظ هویت مذهبی خود، می توانند از طریق انتقال میراث حدیثی مشترک، به کاهش تنش ها و تقویت گفت و گوی علمی بین مذاهب و تمدن سازی اسلامی کمک کنند. این الگو، راهکاری تاریخی برای همگرایی اسلامی و تمدن سازی در عصر حاضر ارائه می دهد.

کلید واژه: راویان مشترک، اهل سنت، تقریب مذاهب، تعامل علمی، ابوحمزه ثمالی.

۱. پژوهشگر گروه امت و تمدن پژوهشکده باقرالعلوم (ع).^۱



مقدمه

در جهان امروز که اسلام‌ستیزی و اختلاف و تفرقه‌افکنی از سوی قدرت‌های استکباری و جریان‌های تکفیری افزایش یافته، تقریب مذاهب اسلامی به‌عنوان راهکاری برای مقابله با این چالش‌ها حیاتی است. قرآن کریم با ندای «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»^۱ مسلمانان را به اتحاد و پرهیز از پراکندگی فراخوانده است. اهمیت تقریب مذاهب اسلامی در جهان امروز و نقش شخصیت‌های مشترک در ایجاد گفت‌وگو میان شیعه و سنی نقش مهمی را ایفاء می‌کند. تقریب مذاهب اسلامی نه تنها یک ضرورت دینی، بلکه نیاز استراتژیک جهان اسلام در برابر تهدیدات خارجی است. شخصیت‌های مشترک، با تکیه بر مشترکات قرآنی و سنت نبوی، می‌توانند با گفت‌وگوی علمی و عملی، اختلافات را به فرصت تبدیل کنند. معرفی اجمالی ابوحمزه ثمالی به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته شیعی که در منابع اهل سنت نیز مورد توجه قرار گرفته و روایات و نقل‌های وی که نمادی از میراث مشترک شیعه و سنی است، می‌تواند به‌عنوان الگویی برای گفت‌وگوی مذاهب مورد توجه قرار گیرد. این مقاله در پی آن است که با نگاهی علمی و بی‌طرفانه، گامی در جهت کاهش تنش‌های مذهبی و تقویت همبستگی اسلامی بردارد و پلی برای تقریب و تعامل سازنده در جهات مختلف علمی، دینی، فرهنگی میان شیعه و اهل سنت باشد.

این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با بررسی منابع حدیثی و تفسیری، تاریخی و غیره اهل سنت نشان می‌دهد که روایات ابوحمزه در موضوعاتی مانند فقه، تفسیر، تاریخ و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام، در آثار اهل سنت نیز بازتاب یافته و تعامل و پذیرش اعتبار علمی او در میان عالمان سنی محقق شده است. لذا ابوحمزه ثمالی را می‌توان پلی برای تقریب مذاهب اسلامی دانست. به همین خاطر ضروری است جایگاه و نقل و روایات وی و تأثیر آن در متون دینی اهل سنت بررسی شود.

گفتار اول: گزارشی کوتاه از زندگی نامه و جایگاه ابوحمزه ثمالی

ابوحمزه ثابت بن دینار ثمالی ازدی کوفی (متوفای ۱۴۸ق، یا ۱۵۰ق)^۱ با کنیه ابن ابی صفیه در کتب حدیثی و رجالی معروف است.^۲ از او به مفسر، فقیه امامی، زاهد، از بزرگان رجال حدیث و ثقه یاد می‌شود. ابوحمزه ثمالی دارای کتاب تفسیر قرآن، کتاب «الزهد»، کتاب «نوادر» بوده و راوی «رساله حقوق» است. سه تن از فرزندان او در کنار زید بن علی بن حسین به شهادت رسیدند. وی دارای جایگاه خاصی نزد شیعه و از معتمدین در نقل روایت است. محضر چهار تن از ائمه علیهم‌السلام امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام را درک کرد و در خدمت آنان بود و از آن حضرات روایت نقل کرده است؛ بنابراین نزد ائمه دارای جایگاه ویژه‌ای بوده تا آنجا که امام صادق علیه‌السلام از او به عنوان سلمان زمان و امام رضا علیه‌السلام از او به عنوان لقمان زمان خود یاد کردند.^۳ هرچند روایات فراوانی از ابوحمزه در منابع شیعی نقل شده و از شخصیت‌های مورد اعتماد است، اما در منابع اهل سنت نیز از او روایات زیادی نقل شده^۴ و مورد احتجاج در مسائل فقهی، تفسیری و تاریخی و ... است که نشان از تعامل علمی و سازنده بین مذاهب اسلامی می‌باشد.

گفتار دوم: بررسی جایگاه و اعتبار روایات ابوحمزه ثمالی نزد اهل سنت

هرچند از اهل سنت تضعیفاتی در خصوص ابوحمزه ثمالی نقل شده است، اما عده‌ای هم ایشان را توثیق کرده و یا روایات او را صحیح و حسن دانسته‌اند که نشان از توثیق و عمل به روایات وی دارد. توثیقات ابوحمزه ثمالی به چند صورت بررسی می‌شود.

۱. محمد بخاری، التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۱۶۵؛ احمد ابن خلکان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ج ۴، ص ۳۲۰؛ محمد ابن حبان، المجروحین، ج ۱، ص ۲۰۶؛ عبدالله مامقانی، تنقيح المقال في علم الرجال، ج ۱۳، ص ۲۵۷.
۲. محمد ابن ندیم، الفهرست، ج ۱، ص ۵۰.
۳. خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج ۲، ص ۹۷؛ ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۸۴۹؛ عادل نویهض، معجم المفسرین من صدر الإسلام و حتى العصر، ج ۱، ص ۱۱۷؛ محمد اردبیلی، جامع الرواة و إزاحة الإشتباهات عن الطرق و الأسناد، ج ۱، ص ۱۳۴؛ محمد حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۲۷؛ عبدالله مامقانی، تنقيح المقال في علم الرجال، ج ۱۳، ص ۲۶۵.
۴. خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج ۲، ص ۹۷.



الف: ثقه و مقارب الحديث بودن ابوحمزه ثمالی

از جمله افرادی که ابوحمزه را توثیق کرده است ابن ندیم می باشد که در کتاب «الفهرست» هنگام معرفی کتب تفسیری به کتاب تفسیری ابوحمزه ثمالی نیز اشاره کرده و او را از نجباء ثقات دانسته که از شاگردان امام علی بن الحسین علیه السلام و امام باقر علیه السلام می باشد. او در این باره می نویسد: «تفسیر ابي حمزة الثمالي واسمه ثابت بن دينار وكنيته دينار أبو صفية وكان أبو حمزة من أصحاب علي عليه السلام من النجباء الثقات وصحب أبا جعفر»^۱. ترمذی عبارت «مقارب الحديث»^۲ را درباره ابوحمزه ثمالی از بخاری نقل کرده است که دلالت بر توثیق وی دارد.^۳ مقارب الحديث نزد بخاری به معنی تعدیل و توثیق راوی می باشد. همچنان که ترمذی روایتی را در سنن خود نقل کرده و در خصوص توثیق یکی از رواات در مقابل تضعیفات وی، به کلام بخاری استناد کرده است که دلالت بر توثیق او دارد: «حَدِيثُ الْإِفْرِيقِيِّ قَالَ وَرَأَيْتُ مُحَمَّدَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ يَقُولُ أَمْرُهُ وَيَقُولُ هُوَ مُقَارِبُ الْحَدِيثِ»^۴ در جای دیگر نیز برای توثیق یکی از رواات به نام اسماعیل به رافع به سخن بخاری این چنین استناد می کند: «وَسَمِعْتُ مُحَمَّدًا يَقُولُ هُوَ ثِقَةٌ مُقَارِبُ الْحَدِيثِ»^۵.

بزرگان دیگر مانند ابن عساکر،^۶ ذهبی،^۷ ابن حجر،^۸ علی بن زکریا انصاری،^۹ زیلعی،^{۱۰} شوکانی،^{۱۱} این نقل ترمذی «وَرَأَيْتُ مُحَمَّدَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ يَقُولُ أَمْرُهُ وَيَقُولُ هُوَ مُقَارِبُ الْحَدِيثِ» را در توثیق راویان به کار برده و به آن استناد کرده اند. این نشان

۱. محمد ابن ندیم، الفهرست، ج ۱، ص ۵۰.

۲. مقارب الحديث با فتح راء یعنی حدیث دیگران به حدیث او نزدیک است که دلالت بر مدح راوی می کند و روایت او در حد وسط از اعتبار می باشد و دارای شاذ، و منکر نیز نیست (محمد السخاوی فتح المغیث، ج ۱، ص ۳۶۵).

۳. «سألت محمدا عن هذا الحديث فقال لا أعرف للشعبي سماعا من أم هانئ قلت له أبو حمزة الثمالي كيف هو قال أحمد بن حنبل يتكلم فيه وهو عندي مقارب الحديث ليس له كثير حديث» (محمد ترمذی، ج ۱، ص ۳۰۵).

۴. محمد ترمذی، سنن الترمذی، ج ۱، ص ۳۸۴.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۸۹.

۶. علی ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۴، ص ۳۶۲.

۷. محمد ذهبی، الکاشف، ج ۱، ص ۶۲۷.

۸. احمد ابن حجر، تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۱۵۹؛ همو، تلخیص الحبیر، ج ۱، ص ۲۰۹.

۹. علی انصاری، اللباب فی الجمع بین السنة والکتاب، ج ۱، ص ۲۱۲.

۱۰. عبدالله زیلعی، نصب الراية، ج ۱، ص ۲۸۹.

۱۱. محمد شوکانی، نیل الأوطار، ج ۲، ص ۴۱.

ابوحمزه ثمالی نزد علمای رجال شناس و حدیث مورد اعتماد (ثقه) و دارای درجه «مقارب الحديث» معنی تعدیل شده (مقارب) معنی تعدیل و توثیق شده است و این مستقیم مبتنی بر نقل قول مستقیم از بخاری است. محدثان بزرگ از بخاری، ترمذی به نقل از بخاری عبارت «مقارب الحديث» را درباره ابوحمزه به کار برده است. این اصطلاح در دیدگاه بخاری به معنی تعدیل و توثیق راوی است.



می دهد که مقارب الحديث دلالت بر اعتبار و وثاقت شخص راوی دارد. لذا مقارب الحديث که از الفاظ توثیق می باشد^۱ در خصوص ابو حمزه ثمالی نیز به کار رفته است، که نشان از وثاقت او دارد.

ب: اعتبار روایات ابو حمزه ثمالی

یکی از راه های توثیق راوی، معتبر دانستن روایات آن راوی می باشد که نشان از وثاقت وی دارد. روایاتی از ابو حمزه ثمالی نیز در منابع اهل سنت نقل شده که توسط محدثان و بزرگان، صحیح و حسن دانسته شده است و نشان از مورد اعتماد بودن و وثاقت وی دارد.

ترمذی از جمله محدثینی است که روایت ابو حمزه ثمالی را صحیح و حسن دانسته است. وی در ذیل «باب ما جاء في الوُضوء مَرَّةً وَمَرَّتَيْنِ وَثَلَاثًا»، روایتی را با چند سند که در همه آنها، ابو حمزه ثمالی جزء راویان آن می باشد را صحیح دانسته و فقط در خصوص یکی از آنها که توسط وکیع از ابو حمزه از حضرت باقر ع از جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند، که سند آن از بقیه صحیح تر است.^۲ البته ترمذی این روایت را در «علل الترمذی الکبیر» نیز از شریک از ابو حمزه^۳ و وکیع از ابو حمزه ثمالی نقل کرده و روایت شریک را هر چند صحیح نمی داند ولی در خصوص صحت سند وکیع می نویسد: «وقال وکیع مرة مرة فقط فسألت محمدا عن هذا الحديث فقال الصحيح ما رواه وکیع عن أبي حمزة وحديث شريك ليس بصحيح».^۴

وی روایت دیگری را نیز از ابو حمزه ثمالی نقل کرده و آن را حسن غریب دانسته است.^۵ نکته ای که باید در این خصوص مورد توجه قرار داد این است که توثیق راوی گاهی به صورت صریح بوده و گاهی به صورت صحیح و حسن دانستن روایت وی می باشد. همچنان که ذهبی در کتاب «الموقظه» به این نکته اشاره کرده است.^۶

روایات ابو حمزه ثمالی در منابع معتبر اهل سنت، به ویژه توسط ترمذی، و ابن خود دلیلی بر اعتبار و وثاقت او به شمار می رود؛ صریحی که در بخش پیشین (الف) ذکر شد.



۱. «وهما علی کل حال من ألفاظ التوثیق» (زین الدین عراقی، التقیید والإیضاح، ج ۱، ص ۱۶۲).

۲. محمد ترمذی، سنن الترمذی، ج ۱، ص ۶۵.

۳. «حدثنا إسماعیل بن موسی الفزاری حدثنا شريك عن ثابت بن أبي صفية وهو أبو حمزة الثمالي قال قلت لأبي جعفر حدثك جابر أن النبي صلى الله عليه وسلم توضع مرة مرة ومرتين مرتين وثلاثا ثلاثا قال نعم» (محمد ترمذی، علل الترمذی، ج ۱، ص ۳).

۴. محمد ترمذی، علل الترمذی، ج ۱، ص ۳۶.

۵. همان، ج ۴، ص ۲۷۹.

۶. محمد ذهبی، الموقظه فی علم مصطلح الحديث، ص ۸۱.

زیلعی حنفی نیز تصحیح ترمذی نسبت به روایت را دلیل بر تعدیل راوی دانسته است: «بعد وجود ما یقتضی تعدیله وهو تصحیح الترمذی»^۱.

سعید ممدوح نیز به صورت مبسوط به این موضوع در «التعریف بأوهام من قسّم السنن إلى صحیح وضعیف» پرداخته است. وی بعد از اشاره به اینکه راه توثیق راوی فقط توثیق ائمه جرح و تعدیل نیست، به طرق توثیق راویان نیز اشاره کرده و می‌گوید یکی از راه‌های توثیق راوی، تصحیح روایت وی توسط ائمه حدیث و حافظان حدیث می‌باشد. او در این خصوص می‌نگارد: اقتضای تصحیح روایت، اتصال سند و وثاقت راوی می‌باشد. وی در ادامه در پی اثبات این روش موارد زیادی را ذکر کرده است که با تصحیح روایت راوی توسط محدثان، وثاقت او را ثابت کرده‌اند.^۲ وی در ادامه تصحیحات ائمه حفاظ را راهی برای توثیق روای دانسته و می‌نویسد: در مواردی که حفاظ حدیث همانند ترمذی، ابن الجارود، ابن السکن، ابن خزیمه، ابن حبان، حاکم، ضیاء المقدسی و سایر افرادی که مستخرجات بر صحاح نگاشته‌اند؛ اگر روایت یک راوی را نقل کنند و هیچ جرحی بر آن راوی بیان نکنند، کاشف از توثیق راوی است.^۳

در خصوص حسن دانستن روایت توسط ترمذی نیز برخی گفته‌اند این نشان از راستگو بودن راویان آن روایت دارد همچنان که ابن حجر به این مسئله در کتاب «تعجیل المنفعة» اشاره کرده است: «وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ حَسَنَ غَرِيبٍ وَهَذَا يَقْتَضِي أَنَّهُ عِنْدَهُ صَدُوقٌ».^۴ سعید ممدوح نیز در خصوص عبارت ترمذی می‌نویسد: «قول الترمذی حسن غریب هذا یقتضی أن الراوی عنده صدوق معروف».^۵

با این توضیحات، روشن شد که صحیح یا حسن دانستن روایت، دلیل بر وثاقت راویان دارد. با این وجود ابوحزمه ثمالی که روایتش تصحیح و تحسین شده است، موثق و راستگو می‌باشد.

همچنین، علماء دیگر نیز روایت ابوحزمه ثمالی را نقل و آن را صحیح دانسته‌اند که

۱. عبدالله زیلعی، نصب الرایة، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. «فإذا رأيت أحداً من الأئمة الحفاظ كالترمذی، وابن الجارود، وابن السکن، وابن خزیمه، وابن حبان، والحاكم، والضياء المقدسی، وأصحاب المستخرجات على الصحیح، وأمثالهم قد صحح حدیث راو لم یرد فیہ جرح ولا تعدیل نصاً، فهذا مصیر منه إلى توثیق ذلك الراوی» (محمود سعید ممدوح، التعریف بأوهام من قسّم السنن إلى صحیح وضعیف، ج ۱، ص ۱۹۷ إلى ۲۰۶).

۳. محمود سعید ممدوح، التعریف بأوهام من قسّم السنن إلى صحیح وضعیف، ج ۱، ص ۱۹۹.

۴. «وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ حَسَنَ غَرِيبٍ وَهَذَا يَقْتَضِي أَنَّهُ عِنْدَهُ صَدُوقٌ» (احمد ابن حجر، تعجیل المنفعة، ج ۱، ص ۷۵).

۵. محمود سعید ممدوح، رفع المنارة لتخريج أحادیث التوسل والزيارة، ص ۲۶۹.

دلاله بر توثیق وی دارد. حاکم چند روایت از وی نقل کرده و سند آن‌ها را صحیح دانسته است،^۱ که نشان از توثیق ابوحمزه ثمالی دارد. تنها ایرادی که در خصوص آن‌ها گرفته این بوده که ابوحمزه ثمالی شیعه غالی است. البته غلو در مذهب داشتن وی، در تصحیح حاکم تأثیری نگذاشته است. حاکم در مقدمه کتاب خود اعتراف کرده که روایاتی را نقل کرده است که راویان آن هم ثقه هستند: «وَأَنَا أَسْتَعِينُ اللَّهَ عَلَى إِخْرَاجِ أَحَادِيثِ رَوَاتِهَا ثِقَاتٍ قَدْ احْتَجَّ بِمِثْلِهَا الشَّيْخَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَوْ أَحَدَهُمَا»^۲ با این بیان ابوحمزه ثمالی که از راویان کتاب «المستدرک علی الصحیحین» می‌باشد نزد حاکم موثق بوده است.

طبری نیز در کتاب «تهذیب الآثار» روایت ابوحمزه را نقل و به آن احتجاج کرده و آن را صحیح دانسته است.^۳ ابن ابی حاتم نیز که در مقدمه تفسیر خود به صحت اسناد روایات کتابش اعتراف می‌کند^۴ روایاتی را از طریق ابوحمزه ثمالی نقل کرده است^۵ که نشان از توثیق او نزد وی دارد. بنابراین روشن شد که عده زیادی از محدثین و بزرگان اهل سنت، روایاتی که توسط ابوحمزه ثمالی نقل شده است را صحیح و یا حسن دانسته‌اند که نشان از موثق بودن وی نزد آنان دارد.

گفتار سوم: واکاوی تضعیفات ابوحمزه ثمالی نزد رجالیان

عده‌ای از رجالیان اهل سنت، ابوحمزه ثمالی را تضعیف کرده و روایت او را متروک دانسته‌اند.^۶ ابن حجر نیز به صورت قیل (صیغه تمریض) نقل کرده که گفته شده او ضعیف و رافضی است: «وقیل.. کوفی ضعیف رافضی»^۷ مزّی نیز اقوال بزرگان اهل سنت مانند ابوزرعه، ابوحاتم، جوزجانی، نسائی و دیگران را در خصوص ابوحمزه ثمالی به این صورت «لین»، «یکتب حدیث، لا یحتج به»، «واهی الحدیث»، «لیس بثقة»، «عمر بن حفص بن غیاث: ترکّ أبی حمزة الثمالی» و غیره نقل کرده است.^۸ برقانی نیز از دارقطنی نقل کرده که

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۶۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۲.

۳. محمد طبری، تهذیب الآثار (الجزء المفقود)، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴. «فتحریت اخراج ذلك باصح الاخبار اسنادا، واشبهها متنا» (عبدالرحمان ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۱۴).

۵. عبدالرحمان ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۶۲.

۶. محمد ذهبی، الکاشف، ج ۱، ص ۲۸۲.

۷. احمد ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۲.

۸. یوسف مزّی، تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۵۹؛ ابن عدی جرجانی، عبد الله الکامل فی الضعفاء، ج ۲، ص ۹۳.



او متروک است.^۱ البته برخی اشاره کرده‌اند که علت تضعیفات وی به خاطر ایمان به رجعت و یا به خاطر غلو در تشیع می‌باشد.^۲ ابن حبان نیز در «المجروحین» از او نام برده و به غلو او در تشیع اشاره کرده است.^۳

بنابراین روشن شد که ابوحمزه نزد عده‌ای از رجالیان اهل سنت تضعیف شده است، البته دلیل خاصی برای تضعیف او نقل نشده مگر اعتقاد به رجعت، و شیعه بودن. البته ملاک پذیرش روایت، صداقت و امانت‌داری و اطمینان به دیانت راوی است.^۴ لذا صرف شیعه بودن یا اعتقاد به مذهبی، موجب تضعیف راوی نمی‌شود. گذشته از این، جرح ابوحمزه بدون دلیل می‌باشد، لذا جرح وی مبهم است و اعتبار ندارد. همچنان که خطیب بغدادی به این مسئله اشاره کرده است که محدثان باریک‌بین و حفاظ حدیث اتفاق نظر دارند که اگر در جرح و تضعیف راوی، دلیل و علت بیان نشده باشد، آن جرح و تضعیف اعتبار ندارد.^۵ ابن قدامه نیز در کتاب «الکافی فی فقه ابن حنبل» به این مسئله پرداخته و گفته است در جرح باید سبب آن ذکر شود.^۶

چنان‌که اشاره شد برخی ابوحمزه را متروک الحدیث دانسته بودند، درحالی‌که اگر او در نقل حدیث وثاقت نداشت این امر در نزد محدثان کوفیان یا بصره و مدینه و... مشهور می‌شد و همه یا بیشتر آن‌ها نقل روایات وی را ترک می‌کردند. از این رو ابن حجر عسقلانی، محدثان و فقهای معروف زیادی مانند سفیان ثوری، شریک بن عبد الله و وکیع را نام می‌برد که از او نقل روایت کرده‌اند. وی همچنین می‌نویسد که حفص بن غیاث نیز از وی نقل روایت می‌کرد. ابن حجر در ادامه از گروهی با لفظ «عده» یاد می‌کند که احادیث ابوحمزه شمالی را نقل کرده‌اند.^۷

حتی حفص بن غیاث که روایات ابوحمزه شمالی را ترک کرده و گفته شده این ترک او مستند به تضعیف برخی نسبت به ابوحمزه است، روایاتی را از ابوحمزه نقل کرده است.^۸ این نشان می‌دهد که ترک روایت وی به دلیل تقیه بوده است. درحقیقت

تضعیف ابوحمزه شمالی از سوی برخی رجالیان، بی‌دلیل و صرفاً مبتنی بر مذهب اوست، درحالی‌که نقل روایت توسط محدثان بزرگی همچون سفیان ثوری و وکیع و نیز تأکید بر لزوم ذکر علت در جرح، نشان می‌دهد که این تضعیف معتبر نیست و ابوحمزه را واقع‌راوی مورد اعتمادی بوده است.



۱. علی برقانی، سؤالات البرقانی، ج ۱، ص ۱۹.
۲. احمد ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۷.
۳. محمد ابن حبان، المجروحین، ج ۱، ص ۲۰۶.
۴. ظفر احمد تهانوی، قواعد فی علوم الحدیث، ص ۲۲۸.
۵. احمد خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ج ۱، ص ۱۰۸.
۶. عبدالله ابن قدامه مقدسی، الکافی فی فقه ابن حنبل، ج ۴، ص ۴۴۸.
۷. احمد ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۷.
۸. احمد خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۴۴۲.

حفص و پسرش از باب تقیه و احتیاط و مصلحت اندیشی و همسویی با جریان محدثان اموی مجبور به ترک حدیث از ابو حمزه ثمالی شدند؛ زیرا مسئله ترک حدیث از ابو حمزه در کوفه و بصره بسیار جدی بود. همچنان که نقل شده است ابن مبارک نوشته های ابو حمزه ثمالی را به خاطر مطالبی که در نقد عثمان نوشته بود پاره کرد.^۱

گفتار چهارم: ابو حمزه ثمالی، الگویی برای تعامل علمی و فرهنگی فرامذهبی

ابو حمزه ثمالی نماد تعاملات علمی و فرهنگی بین مذاهب اسلامی است. مطالعه تطبیقی روایات نقل شده از او و جایگاه وی، الگویی نوین در همگرایی اسلامی بین مذاهب می باشد. امروزه بررسی میراث او می تواند الهام بخش گفت و گوی بین مذاهب و تقویت مشترکات اسلامی باشد. روایات زیادی از ابو حمزه ثمالی در باب فقه، تفسیر، تاریخ و... در سنن، جوامع و کتب روایی، تفسیری، فقهی و... نقل شده که مورد توجه بزرگان اهل سنت قرار گرفته است. از باب نمونه برخی از روایات وی که مورد استناد و احتجاج بزرگان اهل سنت بوده آورده می شود.

الف: تعامل اهل سنت با روایات فقهی ابو حمزه ثمالی (استحباب حضور در کنار قربانی در حج)

روایات فقهی ابو حمزه ثمالی به رغم اختلاف نظر درباره وثاقت او در میان علمای مذاهب اسلامی، مورد توجه قرار گرفته است. در برخی موارد نیز مورد استناد فقهای مذاهب اسلامی در اثبات حکم شرعی نیز قرار گرفته که این امر نشان دهنده تعامل حدیثی فقهی بین مذاهب اسلامی در قرون نخستین است. از باب نمونه به یک مورد اشاره می شود.

یکی از واجبات در حج، قربانی کردن می باشد. بهتر است ذبح را حج گذار انجام بدهد یا نائب بگیرد. در صورت نائب گرفتن نیز مستحب است خود حج گذار هنگام قربانی در آنجا حاضر بوده و شاهد ذبح باشد. در این جهت استحبابات را با تمسک به برخی روایات مانند روایتی که پیامبر ﷺ به دخترش حضرت فاطمه علیها السلام فرمود

۱. عبد الله جرجانی، الکامل فی ضعف الرجال، ج ۲، ص ۹۳.

ابو حمزه ثمالی نماد تعاملات علمی میان مذاهب اسلامی است و بررسی الهام بخش گفت و گوی بین مذاهب و تقویت مشترکات اسلامی باشد. روایات فراوانی از او در تاریخ و... در منابع معتبر، روایی، تفاسیر و کتب توجیه و استناد بزرگان قرار گرفته است.





شاهد قربانی خود باشد، ثابت کرده‌اند. یکی از راویان این روایت، ابو حمزه ثمالی می‌باشد. حاکم نیشابوری روایتی را ذیل «کتاب الأضاحی» این چنین نقل می‌کند: «أخبرنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ثنا إسماعيل بن قتيبة ثنا أبو بكر بن أبي شيبة ثنا النضر بن إسماعيل البجلي ثنا أبو حمزة الثمالي عن سعيد بن جبیر عن عمران بن حصین رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه و (آله و) سلم قال يا فاطمة قومي إلى أضحتك فاشهدها فإنه يغفر لك عند أول قطرة تقطر من دمها كل ذنب عملته وقولي "إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك أمرت وأنا أول المسلمين" قال عمران: قلت: يا رسول الله، هذا لك ولأهل بيتك خاصة فأهل ذاك أنتم، أم للمسلمين عامة قال: لا بل للمسلمين عامة»^۱.

حاکم بعد از نقل روایت درباره سند آن می‌نویسد: «هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه وشاهده حديث عطية عن أبي سعيد»^۲.

بیہقی این روایت را در ذیل «باب ما يستحب من ذبح صاحب النسيكة نسيكته بيده وجواز الاستنابة فيه ثم حضوره الذبح لما يرجى من المغفرة عند سفوح الدم»^۳ نقل کرده و از روایت ابو حمزه ثمالی و دیگران، استحباب قربانی توسط حاجی با دست خود و یا با نیابت را برداشت کرده است. وی این روایت را در جای دیگر ذیل «باب ما يستحب للمرء من أن يتولى ذبح نسكه أو يشهده»^۴ (استحباب اینکه حج‌گزار شاهد قربانی خود باشد) برداشت کرده است. وی در این باب سه روایت را نقل کرده و در روایت دوم یکی از روات را تضعیف کرده، اما سومین روایت را که از ابو حمزه ثمالی نقل کرده و ایرادی به سند آن نگرفته است، فقط اشاره کرده که روایت سوم از طریق عطیه از ابوسعید خدری نیز نقل شده است.^۵

علاءالدین کاسانی با استناد به روایت ابو حمزه ثمالی که از سعید بن جبیر از عمران بن حصین نقل شده و روایت مشابه آن، استحباب حضور شخص هنگام قربانی در حج را ثابت کرده است.^۶

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحيحین، ج ۴، ص ۲۴۷.

۲. همان.

۳. احمد بیہقی، سنن البیہقی الکبری، ج ۵، ص ۲۳۸.

۴. همان، ج ۹، ص ۲۸۳.

۵. همان.

۶. علاءالدین کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۷۹.



جصاص نیز روایت ابو حمزه را در خصوص مسئله قربانی در حج، مورد استناد قرار داده است.^۱ دمیاطی نیز با استناد به این روایت، استحباب دیدن قربانی برای کسی که ذبح او به نیابت انجام می شود را برای عموم مسلمانان ثابت کرده است. او در این خصوص می نویسد: «(ان يشهدا) أي الأضحیة أي ویسن أن يشهد ذبحها من وکل به أي الذبح وذلك لما صح من أمر السيدة فاطمة رضي الله عنها بذلك وأن تقول إن صلاتي ونسکي إلى وأنا من المسلمین ووعدها بأنه یغفر لها بأول قطرة من دمه کل ذنب عملته وأن هذا لعموم المسلمین».^۲

طبرانی نیز روایت ابو حمزه ثمالی و چند روایت دیگر را در کتاب «الدعاء»، ذیل «باب القول عند نحر الأضحیة»، جهت اثبات کیفیت دعا هنگام قربانی را نقل و مورد استناد کرده است.^۳ مفسران نیز این روایت را ذیل آیه «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»^۴ نقل کرده و مورد استناد قرار داده اند.^۵

شبهه این روایت نیز در برخی از منابع شیعه به صورت مرسل نقل شده است: «عَنْهُ صَلَّيَ اللَّهُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَضْحَى فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ قُومِي فَاشْهَدِي نُسُكَكَ أَمَا إِنَّهُ أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْهَا تَقْطُرُ كَفَّارَةً لِكُلِّ ذَنْبٍ هُوَ لَكَ أَمَا إِنَّهُ يُؤْتِي بِلَحْمِهَا وَفَرْثِهَا وَعَظْمِهَا وَصُوفِهَا وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَتَّى يُوَضَعَ مِنْهَا فِي مِيزَانِكَ وَيُضَعَّفَ اللَّهُ ذَلِكَ لَكَ سَبْعِينَ ضِعْفًا فَسَمِعَ ذَلِكَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي هَذَا شَيْءٌ يُخَصُّ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ أَوْ عَامٌّ قَالَ بَلْ لِلْمُسْلِمِينَ عَامٌّ».^۶ محدث نوری نیز روایت را در ذیل «بَابُ اسْتِحْبَابِ تَوَلِّي الذَّبْحِ بِنَفْسِهِ حَتَّى الْمَرْأَةُ وَجَعَلَ يَدَ الصَّبِيِّ مَعَ يَدِ الذَّابِحِ وَاسْتِحْبَابِ تَعْدُدِ الْهَدْيِ وَكَثْرَتِهِ وَجَوَازِ ذَبْحِ هَدْيِ الْغَيْرِ بِإِذْنِهِ» نقل کرده است.^۷

بسیاری از روایات فقهی توسط ابو حمزه نقل شده که به چند مورد که در فقه اهل سنت تأثیر گذاشته است، اشاره شد. تعامل فقهای اهل سنت با روایات راویان شیعی مانند

۱. «ویدل علیه ما روی سعید بن جبیر عن عمران بن حصین أن النبی صلی الله علیه وسلم قال یا فاطمة اشهدي أضحیتک فإنه یغفر لك بأول قطرة من دمه کل ذنب عملتیه» (احمد جصاص، أحكام القرآن للجصاص، ج ۵، ص ۸۶).

۲. محمد دمیاطی، إعانة الطالبین، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. سلیمان طبرانی، الدعاء، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴. سورة انعام، آیه ۱۶۲ و ۱۶۳.

۵. احمد ثعلبی، تفسیر الثعلبی، ج ۴، ص ۲۱۲؛ عبدالرحمان ثعالبی، تفسیر الثعالبی، ج ۴، ص ۲۱۲.

۶. نعمان ابن حیون، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۷. حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۱۰۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۰۰.

ابوحمره ثمالی، گواه تاریخی بر قابلیت تعامل سازنده بین مذاهب اسلامی است. این تاریخ مشترک می‌تواند به عنوان سرمایه نمادین برای تقریب معاصر مورد توجه قرار گیرد و اثبات کند که تفاوت‌های مذهبی در چارچوب یک تمدن واحد می‌تواند به غنای علمی و نه تضعیف وحدت جامعه اسلامی بیافزاید. این مدل تاریخی، تقریب عملی را نه به عنوان نادیده گرفتن اختلافات، بلکه به عنوان مدیریت عقلانی آن در فضای علمی مشترک نشان می‌دهد.

ب: تعامل اهل سنت با روایات تفسیری ابوحمره ثمالی

بیشترین روایاتی که از ابوحمره ثمالی در منابع اهل سنت نقل شده روایات تفسیری است. ایشان دارای کتاب تفسیری بود که جزء منابع تفسیری مفسران قرار گرفته است. یکی از منابع تفسیر ثعلبی، تفسیر ابی حمزه ثمالی می‌باشد. ثعلبی در مقدمه تفسیر خود بیان کرده که در تبیین و تأویل آیات قرآن تفسیرش از تفسیر این روای شیعه بهره برده است.^۱ ابن ندیم نیز در «الفهرست» به کتاب تفسیر ابوحمره چنین اشاره کرده است: «کتاب تفسیر أبي حمزة الثمالي واسمه ثابت بن دينار وكنيته دينار أبو صفية».^۲

مصطفی بن عبدالله قسطنطینی رومی حنفی نیز در کتاب «كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون» به وجود کتاب تفسیر برای ابوحمره اعتراف کرده است.^۳ اسماعیل باشا نیز در کتاب «إيضاح المكنون في الذيل على كشف الظنون» درباره تفسیر ابوحمره گوید: «تفسير الثمالي هو أبو حمزة ثابت بن دينار الكوفي الشيعي المتوفي سنة ١٥٠ خمسين ومائة».^۴ عادل نویهض از نویسندگان معاصر نیز در کتاب «معجم المفسرين من صدر الإسلام وحتى العصر» از ابوحمره به عنوان مفسر، فقیه امامی، زاهد، از بزرگان رجال حدیث و ثقة یاد کرده است.^۵ در ادامه به مواردی از روایات تفسیری ابوحمره ثمالی که مورد توجه بزرگان و مفسران اهل سنت قرار گرفته است، اشاره می‌شود.

۱. احمد ثعلبی، الکشف والبيان عن تفسير القرآن، ج ۱، ص ۸۲.

۲. محمد ابن ندیم، الفهرست، ج ۱، ص ۵۰.

۳. مصطفی قسطنطینی، کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۴۴.

۴. اسماعیل باشا بابانی، ایضاح المكنون في الذيل على كشف الظنون، ج ۳، ص ۳۰۴.

۵. نویهض، عادل، معجم المفسرين من صدر الإسلام وحتى العصر، ج ۱، ص ۱۱۷.

ابوحمره ثمالی، فرائد از یک
مفسری حدیث، کتابی
راوی صاحب نظر با
صاحب نظر در تفسیر قرآن بوده
مستقل در تنها در منابع
است که نه تنها در منابع
در جملہ شیعه، بلکه در
اهل سنت (از جملہ معتبر
معتبر ثعلبی) مورد استناد
تفسیر ثعلبی قرار گرفته
و بهره‌برداری نشان دهنده
است. این نشان دهنده
جایگاه علمی میراث
او و تأثیرگذاری بر سنت تفسیر
اسلامی است.



تفسیر «الذي تساءلون به والأرحام»

آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»^۱ از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید و از [قطع رابطه با] خویشاوندان بپرهیزید. از جمله آیاتی است که درباره صله رحم می‌باشد، در روایات و نقل‌های زیادی آمده است که این آیه نهی از قطع ارتباط با ارحام و اقوام دارد. این مطلب را غالب مفسران اهل سنت به این صورت نقل کرده‌اند که مراد از آیه «واتقوا الأرحام أن تقطعوها» می‌باشد.

از جمله روایات در این خصوص، نقل ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام است که به این صورت آمده: «ویاسناده قال حدثنا حصین عن أبي حمزة، عن أبي جعفر قال: الذي تساءلون به والأرحام قال: واتقوا الأرحام أن تقطعوها».^۲ روایات شبیه به روایت ابو حمزه در منابع تفسیری نقل شده است که مراد از آیه، «واتقوا الأرحام أن تقطعوها»^۳ بوده و بزرگان با استناد به این عبارت، عدم جواز قطع رحم را ثابت کرده‌اند. بی‌هقی در این خصوص می‌نویسد: «قال أكثر المفسرين: أي واتقوا الأرحام أن تقطعوها. وهذا عام ودليل على أنه لا يجوز قطع رحم النبي صلى الله عليه وآله».^۴ ملا علی قاری نیز در این خصوص می‌نویسد: «أي واتقوا الأرحام أن تقطعوها. وفيه عظيم مبالغة في اجتناب قطع الرحم».^۵ زیلعی حنفی نیز آیه را به همان معنایی تفسیر کرده است که در نقل ابو حمزه و دیگران آمده و از آن وجوب صیانت از ارحام و وصلت با آنان و حرمت قطع رابطه با آنان را برداشت کرده است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ (أَيِ اتَّقُوا اللَّهَ أَنْ تَعْصُوهُ وَاتَّقُوا الْأَرْحَامَ أَنْ تَقْطَعُوهَا فَتَبْتَ بِهَذَا أَنَّ الْأَرْحَامَ هِيَ الَّتِي تَجِبُ صَيَانَتُهَا وَوَصْلُهَا وَيَحْرُمُ قَطْعُهَا فَكُلُّ مَا كَانَ الدُّلُّ فِيهِ أَقْوَى فَالْقَطِيعَةُ فِيهِ أَشَدُّ فَكَانَتْ الصِّيَانَةُ عَنْهُ أَوْجَبَ».^۶

غالب تفاسیر اهل سنت این معنا را برای آیه گفته‌اند. در منابع شیعه نیز این تفسیر برای آیه از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است. طبرسی در «مجمع البیان» در این خصوص می‌نویسد: «معناه واتقوا الأرحام أن تقطعوها عن ابن عباس و قتادة و مجاهد و الضحاك و

۱. سورة نساء، آیه ۱.

۲. یحیی جرجانی، الأمالی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳. محمد طبری، تفسیر الطبری، ج ۴، ص ۲۲۸.

۴. علی بی‌هقی، لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، ج ۱، ص ۹.

۵. ملا علی قاری، مرقاة المفاتیح، ج ۶، ص ۲۸۳.

۶. عثمان زیلعی، تبیین الحقائق، ج ۳، ص ۹.



الربيع و هو المروي عن أبي جعفر عليه السلام.^۱ طبرسی در ادامه، این نقل را دلیل بر وجوب صله رحم دانسته است: «و هذا يدل على وجوب صلة الرحم».^۲

در کتاب «تفسیر القرآن الکریم» که روایات تفسیری ابی حمزه ثمالی در آن جمع شده نیز این روایت چنین نقل شده است: «فقد روی أبو حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: و اتقوا الأرحام أن تقطعوها».^۳ از آنچه گذشت روشن شد، نقل ابوحمزه ثمالی در کنار نقل های دیگر، مورد توجه مفسران قرار گرفته است. درحقیقت تعامل علمای اهل سنت با این روایت ابوحمزه ثمالی به رغم اختلافات مذهبی نشان دهنده الگوی بالغ تعامل علمی در تمدن اسلامی است.

تفسیر «فَكُلُّوْهُ هَنِئًا مَّرِيئًا»

در آیه «وَاتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِئًا مَّرِيئًا»؛^۴ و مهر زنان را در کمال رضایت به آن ها بپردازید، پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند، از آن برخوردار شوید که شما را حلال و گوارا خواهد بود اشاره شده که اگر زنان مهریه خود را با رضایت بخشیدند، در این صورت آن برای مردان حلال و گوارا می باشد. از ابوحمزه نقل شده که مراد از «هَنِئًا مَّرِيئًا» این است که در این صورت گناهی ندارد و در آخرت دردی در آن نیست. ثعلبی و ثعالبی، تفسیر ابوحمزه را به این صورت نقل کرده اند: «روی إبراهيم بن عيسى عن علي بن علي عن أبي حمزة قال: (هَنِئًا) لا إثم فيه (مريئًا) لاداء فيه في الآخرة».^۵ ابو حیان نیز نظریه ابوحمزه را به عنوان یکی از تفاسیر آیه نقل کرده است.^۶ قرطبی نیز این دیدگاه را به عنوان تفسیر آن، نقل و به آن احتجاج کرده است.^۷ نسفی نیز همین تفسیر را برای آیه ذکر کرده است.^۸

ابوالفتوح رازی از مفسران شیعه نیز در تفسیر خود به بیان ابوحمزه ثمالی به این صورت استناد کرده است ابو حمزه گفت: «هَنِئًا لا إثم فيه، مريئًا لا داء فيه»، در او بزه و دردی



۱. فضل طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶.

۲. همان.

۳. ابوحمزه ثمالی، تفسیر القرآن الکریم، ص ۶۴.

۴. سوره نساء، آیه ۴.

۵. احمد ثعلبی، تفسیر الثعلبی، ج ۳، ص ۲۵۱؛ عبدالرحمان ثعالبی، تفسیر الثعالبی، ج ۳، ص ۲۵۱.

۶. محمد ابی حیان اندلسی، تفسیر البحر المحیط، ج ۳، ص ۱۷۵.

۷. محمد قرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۵، ص ۲۷.

۸. نسفی، تفسیر النسفی، ج ۱، ص ۲۰۴.

نباشد.^۱ نقل و احتجاج به اقوال ابو حمزه ثمالی، نشان از جایگاه علمی تفسیری وی نزد اهل سنت است که نقطه عطفی در ایجاد تعامل سازنده و تقریب بین مذاهب اسلامی به شمار می‌رود.

تفسیر «السائحون»

برای «سائحون» در آیه «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ اینان همان از گناه پشیمانان، خداپرستان، حمد و شکر نعمت‌گزاران، روزه‌داران، نماز با خضوع‌گزاران، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان، و نگهبانان حدود الهی‌اند، و مؤمنان را بشارت ده تفاسیر مختلفی از جمله روزه‌داران، مجاهدان، حلال‌خوران و غیره نقل شده است.^۳ از جمله تفاسیری که برای آیه نقل شده این است که مراد از سائحون، طالبان علم‌اند. این تفسیر منسوب به عکرمه می‌باشد که با اسناد مختلف نقل شده و مورد احتجاج مفسران در تبیین آیه قرار گرفته است.^۴ به عنوان نمونه آمده است: «حدثنا أبو أحمد بن محمد بن أحمد ثنا الحسن بن سفيان ثنا عبد الله بن عمر الجعفي ثنا الوليد بن بكير عن عمر بن نافع عن عكرمة في قوله عز وجل السائحون قال هم طلبة العلم».^۵ از جمله کسانی که ناقل قول عکرمه می‌باشد، ابو حمزه ثمالی است. ابن کثیر در «البدایة و النهایة» این چنین تفسیر آیه را از ابو حمزه ثمالی از عکرمه نقل کرده است: «وقال أبو بكر بن عياش عن أبي حمزة الثمالي عن عكرمة. و قال السائحون هم طلبة العلم».^۶ این تفسیر عکرمه در خصوص «سائحون» مورد توجه مفسران اهل سنت قرار گرفته و آن را به عنوان یکی از اقوال در تفسیر آیه مورد توجه قرار داده‌اند. سمعانی این تفسیر را به عنوان قول سوم نقل و مورد احتجاج قرار داده است: «والقول الثالث: أن السائحين: هم طلبة العلم، روي عن بعض التابعين».^۷ بغوی و کشاف و غیره نیز این قول عکرمه را به عنوان یکی از اقوال در ذیل آیه آورده‌اند.^۸

۱. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۲۴۷.

۲. سورة توبه، آیه ۱۱۲.

۳. احمد ثعلبی، تفسير الثعلبي، ج ۵، ص ۹۸.

۴. همان، ج ۵، ص ۹۸.

۵. احمد ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۳۳۵.

۶. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۷. منصور سمعانی، تفسير السمعاني، ج ۲، ص ۳۵۲.

۸. بغوی، تفسير البغوي، ج ۲، ص ۳۳۰؛ زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۲۹۹؛ عبد الرحمان ثعالبی، تفسير الثعالبي، ج ۵، ص ۹۸.



روایت
مثالی دربار و قلاع
عاشورا در مهم‌ترین منابع
تاریخی و مقتلی اهل سنت
(طبری، ابن اثیر، ابن کثیر
و...) به‌عنوان منبعی معتبر
برای اثبات وقایع (از جمله
فرستادن سر به‌شام و مورد
زن یزید به دندان است. این
استناد قرار گرفته است. جایگاه
نشان می‌دهد که حدیث
ابو حمزه تنها محدود به حدیث
و تفسیر اسلامی نیست
تاریخ‌نگاری علمای اهل
مذاهب پذیرش
سنت بوده است.

۴۳

የሥራ

آمیز و جفت
شماره دوم - پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱. ابومخنف ازدی، مقتل الحسین علیہ السلام، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

٢. محمد طبري، تاريخ الطبري، ج ٣، ص ٣٤١.

٣. حذري، ابن اثير، اسد الغابة، ج ٥، ص ٣٣٧.



در منابع دیگر مانند «مقتل الحسین» خوارزمی حنفی و لهوف سید ابن طاووس و منابع دیگر نیز عبارات پایانی نقل ابوحمزه ثمالی در خصوص ضربه زدن به دندان امام حسین علیه السلام توسط یزید نقل و مورد استناد قرار داده است.^۱

ابن کثیر دمشقی نیز بعد از ذکر اختلاف علماء درباره فرستادن سر امام حسین علیه السلام به شام، با استدلال به نقل ابوحمزه ثمالی، ثابت می‌کند که قول صحیح این است که سر حضرت به شام فرستاده شد.^۲

نزدیک بودن عصر ابوحمزه (متوفی ۱۵۰ ق) به واقعه عاشورا (۶۱ ق) و ارتباط و شاگردی اهل بیت علیهم السلام، نقش بسزایی در نقل وقایع مهم تاریخی دارد؛ زیرا وی از اصحاب امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود که خود از شاهدان یا ناقلان مستقیم حوادث بودند. موقعیت جغرافیایی (کوفی بودن وی) نیز که بسیاری از حوادث پس از عاشورا در آنجا رخ داد، اهمیت استناد مورخان و مقتل‌نویسان مختلف به روایات ابوحمزه ثمالی را دو چندان می‌کند. بنابراین تاریخ‌نگاری می‌تواند عرصه تعامل علمی بین مذاهب اسلامی و تمدن اسلامی باشد. همچنین همکاری‌های مشترک پژوهشی در تاریخ صدر اسلام و تدوین متون درسی مشترک در تاریخ اسلام برای مراکز آموزشی و تأسیس نهادهای پژوهشی بین مذهبی برای مطالعه تاریخ اسلام، چشم‌انداز مطلوبی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

ابوحمزه ثمالی شیعه مذهب، به عنوان راوی مشترک شیعه و سنی، نماد بارزی از ظرفیت‌های تعامل علمی فرامذهبی در تاریخ اسلام است. بررسی جایگاه او در منابع اهل سنت نشان می‌دهد که با وجود نقدهای رجالی مبتنی بر گرایش‌های شیعی او، محتوای غنی روایاتش در حوزه‌های فقه، تفسیر، تاریخ و فضائل اهل بیت علیهم السلام در متون سنی راه یافته و مورد استناد فقهاء و مفسران و دیگر علماء قرار گرفته است. هرچند ممکن است اختلافات کلامی، گاه مانع از بهره‌گیری از میراث مشترک حدیثی شود، اما اشتراکات محتوایی می‌تواند پلی برای تقریب مذاهب و تمدن‌سازی اسلامی

۱. خوارزمی، موفق، مقتل الحسین علیه السلام، همو، ج ۲، ص ۶۴؛ سید ابن طاووس، اللہوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۰.

۲. ابن کثیر، البدایة والنہایة، ج ۸، ص ۱۹۲.

باشد. وجود روایات ابوحمزه ثمالی و استناد به روایات وی در متون دینی اهل سنت، در عین حفظ هویت مذهبی خود، انتقال دهنده مفاهیم مشترک اسلامی اند. در جهان امروز که اسلام ستیزی و تفرقه افکنی جریان های تکفیری، وحدت امت اسلامی را تهدید می کند، بازخوانی نقش راویان مشترک مانند ابوحمزه ثمالی، راهکاری تاریخی برای تقویت گفت و گوی علمی و کاهش تنش هاست. این پژوهش ثابت می کند که شخصیت های فرامذهبی، با تکیه بر میراث حدیثی و تفسیری مشترک، می توانند اختلافات را به فرصتی برای همگرایی تبدیل کنند. ابوحمزه ثمالی، نه تنها پلی میان مذاهب، که الگویی برای عبور از تنگناهای تاریخی و تمرکز بر مشترکات فقهی، تفسیری و اخلاقی و تاریخی است.



منابع

- قرآن
- ابو حمزه ثمالی، ثابت، **تفسير القرآن الكريم**، گردآورنده: عبد الرزاق محمد حرز الدين، چ ۱، بیروت، دار المفید، ۱۴۲۰ ق.
- ابو حیان اندلسی، محمد، **تفسير البحر المحيط**، تحقیق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود و الشيخ علي محمد معوض، چ ۱، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۲ ق.
- ابو الفتوح رازی، حسین، **روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن**، چ ۱، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- ابو نعیم اصفهانی، احمد، **حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء**، چ ۴، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۵ ق.
- اردبیلی، محمد، **جامع الرواة و إزاحة الإشتباهات عن الطرق و الأسناد**، چ ۱، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ ق.
- ازدی، ابو مخنف، **مقتل الحسين (عليه السلام)**، چ ۲، کویت، مكتبة الالفین.
- انصاری، علی، **الباب في الجمع بين السنة والكتاب**، تحقیق: محمد فضل عبد العزيز المراد، چ ۲، دمشق/بیروت، دار القلم، ۱۴۱۴ ق.
- بابانی، اسماعیل باشا، **ایضاح المکنون في الذیل علی كشف الظنون**، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۳ ق.
- بخاری، محمد، **التاریخ الكبير**، تحقیق: سید هاشم الندوی، بیروت، دار الفكر، بی تا.
- برقانی، علی، **سؤالات البرقانی**، تحقیق: عبد الرحیم محمد أحمد القشقری، چ ۱، پاکستان، کتب خانه جمیلی، ۱۴۰۴ ق.
- بغوی، حسین، **تفسير البغوي**، تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، بیروت، دار المعرفة.
- بیهقی، احمد، **سنن البیهقي الكبير**، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، مکہ، دار الباز، ۱۴۱۴ ق.
- بیهقی، علی، **لباب الأنساب والألقاب والأعقاب**، بی جا بی تا.
- ترمذی، محمد، **سنن الترمذی**، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- تہانوی، ظفر احمد، **قواعد في علوم الحديث**، تحقیق: ابو الفتح ابوغده، چ ۲، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیہ، ۱۳۹۲ ق.
- ثعلبی، احمد، **تفسير الثعلبي (الجواهر الحسان في تفسير القرآن)**، بیروت، مؤسسة الأعلمي، بی تا.
- ثعالبی، عبد الرحمان، **الکشف والبيان**، تحقیق: أبي محمد بن عاشور، چ ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ ق.



- ثقفی، ابراهیم، الغارات، تحقیق: جلال الدین المحدث، تهران، چاپخانه بهمن، بی تا.
- جرجانی، عبدالله، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، چ ۳، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
- جرجانی، یحیی، الأمالی، تحقیق: محمد حسن اسماعیل، چ ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- جصاص، احمد، أحكام القرآن، تحقیق: محمد الصادق قمحاوی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- حر عاملی، محمد، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: حسینی جلالی، چ ۳، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۶ق.
- خوارزمی، موفق، مقتل الحسين (علیه السلام)، تحقیق: سماوی، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
- دمیاطی، محمد، إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین، چ ۱، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ق.
- ذهبی، محمد، الکاشف فی معرفة من له رواية في الكتب الستة، تحقیق: محمد عوامة، چ ۱، جدہ، دار القبلة، ۱۴۱۳ق.
-، الموقظة في علم مصطلح الحديث، چ ۲، حلب مكتبة المطبوعات الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- زرکلی، خیر الدین، الأعلام قاموس تراجم، چ ۵، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.
- زیلعی، عبد الله، نصب الراية لأحاديث الهداية، تحقیق: محمد یوسف البنوری، مصر، دار الحديث، ۱۳۵۷ق.
- زیلعی، عثمان، تبیین الحقائق، قاهرة، دار الکتب الإسلامي، ۱۳۱۳ق.
- سعید ممدوح، محمود، التعریف بأوهام من قسّم السنن إلى صحيح وضعيف، چ ۱، دبی، ۱۴۲۱ق.
- سمعانی، منصور، تفسیر القرآن، تحقیق: یاسر بن ابراهیم، چ ۱، الرياض، دار الوطن، ۱۴۱۸ق.
- سخاوی، محمد، فتح المغیث شرح ألفیة الحديث، چ ۱، لبنان، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
- سید ابن طاووس، اللهوف علی قتلى الطفوف، چ ۱، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۴ق.
- شوکانی، محمد، نیل الأوطار شرح منتقى الاخبار، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م.
- طبرانی، سلیمان، الدعاء، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، چ ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
- طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: لجنة من العلماء، چ ۱، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمد، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ق.
-، تاریخ الطبری، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
-، تهذیب الآثار (الجزء المفقود)، تحقیق: علی رضا بن عبد الله، چ ۱، دمشق، دار المأمون، ۱۴۱۶ق.
- ترمذی، محمد، علل الترمذی الكبير، تحقیق: صبحی السامرائی، چ ۱، بیروت، مكتبة النهضة العربية، ۱۴۰۹ق.



- قارى، ملا على، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، تحقيق: جمال عيتاني، چ ۱، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۲ ق.
- قرطبي، محمد، تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، القاهرة، دار الشعب.
- قسطنطيني، مصطفى، كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۳ ق.
- كاساني، علاء الدين، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، چ ۲، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۹۸۲ م.
- مامقاني، عبد الله، تنقيح المقال في علم الرجال، تحقيق: محي الدين مامقاني، چ ۱، قم، مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ۱۴۳۱ ق.
- مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، چ ۱، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
- مزي، يوسف، تهذيب الكمال، تحقيق: بشار عواد معروف، چ ۱، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ ق.
- نوري، حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ ۱، قم، مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ۱۴۰۸ ق.
- نسفي، عبد الله، تفسير النسفي (مدارك التنزيل)، تحقيق: يوسف على بديوي، چ ۱، بيروت، دار الكلم الطيب، ۱۴۱۹ ق.
- نيشابوري، حاكم، المستدرک علي الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، چ ۱، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ ق.
- عراقی، زين الدين، التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، چ ۱، بيروت، دار الفكر للنشر والتوزيع، ۱۳۸۹ ق.



